

۱. طرح موضوع و اهمیت آن: سخن گفتن از حقوق انسان در قالب جدید و مدون را می‌توان آبرومندانه‌ترین ویژگی دوران معاصر نام نهاد. دانشوران حقوق و سیاست، صاحبان قدرت و معلمان اخلاق و فضیلت همگی با مبنای و انگیزه‌های متفاوت، در باب چرایی و چگونگی حقوق انسانها سخن می‌گویند. در میان انبوه گفت و شنودهایی که از این محافل به گوش می‌رسد، برخی گفتمانها، پر رونق‌تر و حیاتی‌تر می‌نمایند. از آن جمله می‌توان به حلقه گفتگو از حقوق سیاسی انسان و حوزه گفت و شنود از «حقوق زن» اشاره کرد. رفع تبعیضهای حقوقی ناشی از جنسیت، در ابعاد مختلف زندگی حقوقی بشر، با تأکید بر حقوق زن، محور اصلی همه معاهدات و اعلامیه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق زنان را تشکیل می‌دهد.^۱

حقوق مدنی زن به دلیل گستره عام و فراگیر آن-جایگاه ویژه‌ای در این مجموعه دارد؛ به دلیل نقش بنیادین اقتصاد، در زندگی خانوادگی و اجتماعی انسان، دفاع از حقوق مالی زنان و از جمله بهره‌آنان از ارث، اشخاص و حلقه‌های دفاع از حقوق زنان را سخت به خود مشغول داشته است.

پر واضح است که قبل از هر اقدام ناصحانه‌ای جهت حمایت از سهم زنان از ارث، کنکاش در قواعد حاکم بر تعیین میزان بهره‌مندی زنان از ارث، در ادیان، تمدنها و نظامهای حقوقی موجود و عمده جهان اجتناب‌ناپذیر است؛ یعنی در ابتدا لازم است موارد تفاوت بهره‌زن از ارث نسبت به مرد بطور مقایسه‌ای گزارش شود و سپس اصول و مبنای دوگانه انگاری مرد و زن در بهره‌مندی از ارث بررسی شود، تا سرانجام آشکار گردد که چگونه و در چه مواردی این دو گانه انگاری مُلهم از جنسیت، تبعیض و بی‌عدالتی را دامن می‌زند؟ پاسخ به این پرسش دغدغه اصلی این مکتوب مختصر است.

۲. ضرورت توجه یکسان به محرومیتها و امتیازات: در بحث از حقوق مقایسه‌ای زن نسبت به مرد، تنها نمی‌توان به فهرست کردن محرومیتهای زنان نسبت به مردان اکتفا کرد، بلکه لازم است امتیازهای موجود نیز مورد دقت قرار گیرند. در پژوهشهایی که کلیت یک دین، تمدن و یا نظام حقوقی از حیث تبعیض مبتنی بر جنسیت، در معرض داوری قرار دارد - چنانکه این پژوهش چنین است - باید برآیند محرومیتها و امتیازهای موجود در نظامها، شاخص مقارنه و مقایسه قرار گیرد. بنابراین در مطالعه حقوق مقایسه‌ای زن و مرد، از جمله، در بخش ارث، با موارد سه‌گانه‌ای مواجه خواهیم شد:

موارد محرومیت کلی یا جزئی زن نسبت به مرد، موارد برخورداری کلی یا جزئی زن از امتیاز نسبت به مرد و مواردی که زن و مرد در آن از حقوق برابر برخوردار بوده و هیچ گونه تفاوتی از جنسیت ناشی نمی‌شود. بدیهی است که نسبت به دسته سوم بحثی وجود ندارد و بر طبق مقتضای انسانیت مشترک مرد و زن است. چنانکه گذشت در ارزیابی مجموعه یک نهاد اجتماعی با هدف عدالت خواهانه و تبعیض زدایی هم موارد نوع اول و هم موارد نوع دوم در دایره گفت و گوی ما قرار می‌گیرند. اگر چه در یک مقایسه جزئی و موردی و با تکیه بر جنس خاص مرد یا زن، تنها می‌توان با تکیه بر موارد دسته اول یا دوم پژوهش را به نتیجه رساند. در این مقاله از موارد نوع اول به «محرومیت‌ها» و از موارد نوع دوم به «امتیازها» یاد می‌شود.

۳. ساختار مطالب: بطور منطقی ابتدا لازم است، به بررسی مقایسه‌ای ارث زن و مرد در ادیان الهی و غیر الهی پرداخته شود و در میان ادیان غیر الهی بر اساس تقسیم جغرافیایی نظرگاه هندی، چینی و ژاپنی مورد بررسی قرار گیرد؛ لکن علی‌رغم جستجوهای که در منابع رایج ادیان غیر الهی صورت گرفت، موضع قابل استنادی از این ادیان در خصوص میزان ارث زن و مرد و موارد اختلاف آن دو، در بهره‌مندی از ارث مشاهده نمی‌گردد. تنها برخی از آنها به پاره‌ای از احکام اخلاقی زن و یا به یک داوری کلی درباره جنس زن بسنده کرده‌اند.^۲

بنابراین، در این جا تنها به بررسی مسأله در ادیان الهی می‌پردازیم. در بخش ادیان الهی وضعیت ارث زن و مرد در دین یهود، مسیحیت، زرتشت و اسلام گزارش شده و تفاوت‌هایی که بین زن، تحت عناوین مادر، همسر، دختر و عمه و خاله و مرد تحت عناوین پدر، شوهر، پسر، عمو و دایی در مسأله ارث وجود دارد، مورد تأکید و تحلیل قرار می‌گیرد. در بخش بعد به مطالعه تطبیقی ارث زن و مرد در عمده‌ترین نظام‌های حقوقی جهان، به عنوان پاره‌ای از تمدن‌های نامدار موجود خواهیم پرداخت. و قواعد حقوقی ارث برخی از کشورها از هر دو نظام رومی ژرمنی و کامن‌لا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سپس به بررسی مقایسه‌ای ارث زن و مرد در حقوق اسلام و ایران می‌پردازیم. در ابتدا موارد اختلاف، اعم از امتیازات و محرومیت‌های ارثی زنان در حقوق اسلام بیان می‌گردد و پس از آن چگونگی انعکاس این موارد در قوانین موضوعه ایران، بررسی می‌شود. در قسمت پایانی این فصل میانگین تکالیف و امتیازات مالی زن و مرد مورد مقایسه قرار گرفته و میزان انعکاس عدالت تشریعی در منظومه حقوق و تکالیف مالی زن و مرد، در

حقوق اسلام و قوانین موضوعه ایران، ارزیابی می‌گردد.

در این قسمت نوعی دفاع عقلانی و اقتناعی از مجموعه اصول و قواعد مسلم رژیم حقوقی ارث زن و مرد در حقوق اسلام و ایران صورت می‌گیرد و در پایان با توجه به گزارش‌های ارائه شده در فصول پیشین و نمودار حاصله از موارد اختلاف ارث زن و مرد در ادیان و تمدنهای پیش گفته، مقایسه‌ای مجموعی، از وضعیت ارث زن و مرد صورت گرفته و ضمن نشان دادن موارد اختلاف ادیان و تمدن‌ها در هر یک از موارد تلاش می‌شود که با بهره‌گیری از مباحث فلسفی حقوقی و تکیه بر مکتب حقوق طبیعی و واقعیات اجتماعی، دفاع از مجموعه قواعد ارث زن و مرد در اسلام و قوانین موضوعه ایران صورت گیرد.

۱- مقایسه ارث زن و مرد در ادیان الهی (غیر از اسلام)

یهود، مسیحیت و اسلام ادیان مشهور الهی‌اند. و چون از دیدگاه شیعه، دین زرتشت نیز صاحب کتاب آسمانی بوده، در نتیجه در زمره ادیان الهی قرار دارد.^۳ مقایسه ارث زن و مرد در نظام حقوقی اسلام، در قسمتهای بعدی به همراه نظام حقوقی ایران صورت خواهد گرفت و در این قسمت به دیدگاههای سه دین دیگر یعنی یهود، مسیحیت و زرتشت می‌پردازیم.

۱-۱- دین زرتشت

عمده‌ترین تفاوت‌های موجود بین ارث زن و مرد، اعم از محرومیت‌های زن و امتیازات او در دین زرتشت به قرار زیر است:

۱- بر طبق مقررات رسمی احوال شخصیه زرتشتیان، هنگامی که زن و شوهر در پی حادثه‌ای با هم بمیرند یا اگر تنها یکی از آنها فوت کند، تقسیم ارث بین اولاد آنها بر اساس جنسیت متفاوت خواهد بود. به این ترتیب که نسبت به ارثیه پدر، هر پسر دو برابر سهم یک دختر بهره‌مند خواهد شد و نسبت به ارثیه مادر دختر و پسر بطور مساوی سهم خواهند برد.^۴ در این حکم از یک سوی شاهد نوعی محرومیت جزئی زن (دختر) از ارثیه پدر خود هستیم و از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم که مرد (پسر) از امتیازی معادل زن (دختر) در بهره‌مندی از ارث مادر برخوردار است.

۲- در صورت انحصار وراثت متوفی در چند برادر و خواهر، اگر متوفی مرد باشد سهم هر برادر دو برابر سهم هر خواهر خواهد بود. حال آن که اگر متوفی زن باشد، سهم

هر برادر مساوی سهم هر خواهر است.

۳- در صورت انحصار وراثت متوفی در عمو و عمه، اگر متوفی مرد باشد، سهم عمو دو برابر سهم عمه است، ولی اگر متوفی زن باشد، عمو و عمه با هم بطور مساوی ارث خواهند برد.

۴- اگر متوفی مرد و ورثه او منحصر در خاله و دایی باشند، دایی دو برابر خاله ارث خواهد برد، ولی در همین صورت اگر متوفی زن باشد، سهم الارث دایی و خاله مساوی است.

۵- در صورت انحصار وراثت در عمو و دایی، خویشاوندان پدری، یعنی عموها ترجیح داده شده و همه ارثیه را مالک می‌شوند.

۶- در فرض انحصار وراثت در پدر بزرگ و مادر بزرگ، سهم پدر بزرگ از میراث متوفای مرد دو برابر سهم مادر بزرگ است، حال آن که سهم آن دو، از میراث متوفای زن بطور مساوی خواهد بود.^۵

به این ترتیب مشاهده می‌گردد که در آئین زرتشت زن در تحت عناوین متعدد در صورتی که متوفی مرد باشد، با محرومیت جزئی از ارث مواجه است و بهره‌ای معادل نصف مرد دارد. البته در این دین، زن و مرد، تحت عنوان «پدر و مادر» از ارث برابر برخوردارند.

همچنین زن و شوهر در صورتی که تنها وارث باشند، بطور مساوی از ارث بهره‌مند می‌گردند و هر دو نصف دارایی را به ارث می‌برند. اما در صورتی که متوفی شوهر باشد و از خود اولاد نیز داشته باشد، سهم الارث همسر او یک ششم، و اگر متوفی زوجه باشد و اولاد هم داشته باشد، سهم الارث شوهر او، برابر با سهم پسر و دختر متوفی خواهد بود.^۶

در آیین زرتشت به موارد نادری نیز از امتیازات «زن» در بهره‌مندی از ارث مواجه می‌شویم که از آن جمله می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

۱- در صورت انحصار ورثه در دختر، پسر و همسر، هرگاه متوفی مرد باشد «یک ششم» ترکه سهم زوجه و مابقی آن، به نسبت پسر دو برابر دختر، تقسیم می‌گردد؛ ولی اگر متوفی زن باشد «یک هشتم» ترکه سهم زوج و بقیه بطور مساوی بین پسر و دختر تقسیم می‌شود.^۷ در این مورد ملاحظه می‌گردد که در شرایط برابر برای زن $\frac{1}{6}$ و برای مرد $\frac{1}{8}$ از ترکه اختصاص یافته است.

۲- در قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان (بند ۱۰۰ از فصل ۲۴) آمده است: «اگر دختری بعد از فوت پدر دنیا آید، خرج عروسی او از ماترک پدر موضوع می‌شود.»^۸ محور تفاوت مبتنی بر جنسیت، در تقسیم ارثیه را در دین زرتشت می‌توان، در این اصل خلاصه کرد که مرد در بهره‌مندی از ارثیه زن از سهم برابر با زن برخوردار است، ولی زن در بهره‌مندی از ارثیه مرد، سهمی معادل نصف مرد دارد یعنی با محرومیت جزئی مواجه است؛ جز در دو موردی که از امتیاز برخوردار شده است.

۱-۲- دین یهود

تفاوت‌های اساسی ارث زن و مرد و بطور مشخص، محرومیت‌های کلی و جزئی زن در دین یهود به شرح زیر است:

۱- در صورتی که متوفی فرزندی نداشته باشد، یعنی پدر و مادر او زنده باشند، پدر به تنهایی در طبقه دوم وراثت قرار می‌گیرد، ولی مادر با محرومیت کلی از ارثیه فرزندی مواجه است و اگر وراثت منحصر در پدر یا مادر باشند نیز، تنها پدر از ترکه فرزند ارث می‌برد^۹ و مادر اصولاً در هیچ یک از طبقات وراثت قرار نمی‌گیرد.

۲- در صورتی که پدر (متوفی) دارای فرزند پسر و یا حتی نوادگان پسری باشد، دختر بهره‌ای از ارثیه پدر نخواهد داشت.^{۱۰} ولی دخترانی که در زمان حیات پدر به خانه شوهر نرفته‌اند، مادامی که شوهر نکرده‌اند، برادران موظفند تمام مخارج و لوازم تعلیم و تربیت آنها را تکفل نمایند. و در هنگامی که می‌خواهند به خانه شوهر بروند به آنان جهیزیه بدهند که جهیزیه هر یک از دختران، نباید کمتر از یک دهم سهم الارث پسران باشد و پدران می‌توانند، بر حسب وصیت، سهم الارث دختران خود را نسبت به پسران، نصف تعیین کنند.

البته این قاعده، در مقررات اصلاحی بعدی کلیمیان اصلاح گردیده و به موجب آن دختر، چه از دواج کرده باشد، چه از دواج نکرده باشد، نصف وراثت ذکور از ماترک والدین خود ارث می‌برد.

۳- اگر چه زوجه، در طبقه اول وراثت از زوج قرار دارد، ولی این امر در صورتی است که زوجه اولادی نداشته باشد. ولی اگر دارای اولاد باشد، تنها حق دارد که مهریه و جهیزیه خود را که در واقع اموال خود اوست، مالک گردد و در صورتی که اولاد نداشته باشد، علاوه بر مهریه و جهیزیه، یک چهارم ترکه زوج را به ارث می‌برد.^{۱۱}

البته ظاهر عبارت شرح تورات، محرومیت کلی زوجه از ارث زوج است، در آن جا که می‌گوید: «این افراد از خویشاوندان خود ارث می‌برند، ولی آن خویشاوند وارث آنان نمی‌شود» و از جمله این افراد «شوهر نسبت به همسرش» را نام می‌برد.^{۱۲}

در مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان، اصلاحاتی در چگونگی ارث، به نفع زوجه و به ترتیب زیر صورت گرفت:

الف- در جایی که زوجه اولاد دارد، سهم الارث زوجه، برابر سهم یک دختر که نصف سهم یک پسر است، خواهد بود، مشروط به این که میزان مهریه او بیشتر از سهم یک دختر نباشد که در این صورت فقط مهریه را می‌گیرد. و اگر مهریه کمتر از سهم دختر باشد، بقیه را می‌گیرد.

ب- هرگاه متوفی والدین و برادر و خواهر داشته باشد، سهم زوجه برابر با سهم یک فرزند ذکور بعلاوه مهریه و جهیزیه خود است. و اگر فقط والدین داشته باشد، سهم زوجه برابر با یک چهارم ترکه است بعلاوه جهیزیه و مهریه. ولی در مورد سهم زوج از ترکه زوجه مقرر شده که هرگاه زوجه اولاد داشته ^۱ ترکه سهم زوج و اگر زوجه اولاد ندارد ^۹ ترکه سهم زوج است و بقیه به پدر زوجه یا وارث پدر او می‌رسد. همچنین در موردی که تنها وارث زوج است، نصف ترکه به زوج و بقیه به خویشاوندان پدری زوجه می‌رسد. ولی اگر تنها وارث زوجه باشد، ^۱ ترکه زوج بعلاوه جهیزیه و مهریه به زوجه و بقیه سهم پدر یا اقوام پدری زوج خواهد شد.^{۱۳}

۴- در صورتی که پدر بزرگ و مادر بزرگ تنها وارث باشند، همه ترکه به پدر بزرگ می‌رسد و مادر بزرگ سهمی ندارد.

بعلاوه خویشاوندان منسوب به پدر متوفی بر خویشاوندان مادری او به شرح زیر برتری داده شده‌اند:

۵- اگر برادران مادری و پدری تنها وارث باشند، فقط برادران پدری از ارثیه بهره‌مند می‌شوند.

۶- اگر عمو و دایی وارث باشند، تنها عمو ارث می‌برد.

۷- اگر عمه و خاله تنها وارث باشند، فقط عمه ارث می‌برد.

۸- اگر عمو و عمه تنها وارث باشند، تنها عمو ارث می‌برد؛ اگر چه هر دو خویشاوند پدری‌اند.

۹- اگر خاله و دایی تنها وارث باشند، فقط دایی ارث می‌برد؛ اگر چه هر دو

خویشاوند مادری‌اند.^{۱۴}

بنابراین، در دین یهود با فهرست طولانی از محرومیت‌های زن در ارث روبه‌رو هستیم که محور آنها عبارتند از: ملاک قرار دادن نسبت پدری در بهره‌مندی از ارث و محروم کردن منسوبان مادری. ترجیح مردان بر زنان در میان منسوبان مادری و محرومیت کلی مادر و جزئی زوجه از ارث. اگر چه در برخی مقررات متأخر یهودیان برخی اصلاحات در این موارد صورت گرفت، ولی وضعیت کلی همچنان به قوت خود باقی است.

۱-۳- دین مسیحیت

در دین مسیح، تفاوت قابل توجهی، در تقسیم ارث بین زن و مرد که ناشی از جنسیت باشد، مشاهده نمی‌گردد. در این دین دختر و پسر، برادر و خواهر، پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، عمه و عمو و نوادگان دختر و پسر، همه از ارث مساوی برخوردارند و جنسیت تأثیری در تعیین سهم الارث آنان ندارد. زوج و زوجه نیز در صورتی که تنها وارث باشند، از بهره مساوی برخوردارند. ولی در صورتی که همراه آنان وارث دیگری از قبیل اولاد وجود داشته باشد، تفاوت‌هایی در سهم الارث زوجین در شرایط برابر مشاهده می‌گردد که با توجه به رژیم کلی حاکم بر ارث زن و مرد در دین مسیح، قابل توجه نیست.^{۱۵}

۲- مقایسه ارث زن و مرد در تمدن‌های بزرگ جهان

تاریخ مکتوب بشر گواه نقش تعیین کننده قوانین مربوط به ارث در حراست و انتقال مشروع اموال است. در واقع باید گفت که بشریت با اذعان به این امر که نقش اموال فرد با مرگ او پایان نمی‌پذیرد، همواره در صدد تنظیم رژیم حقوقی حاکم بر اموال متوفی بر آمده است. این تلاش را در عموم تمدن‌های مطرح جهان می‌توان نظاره کرد،^{۱۶} اگرچه در تمدن‌های مختلف حاصل یکسانی در پی نداشته است و گزارش مختصر آن به قرار زیر است:

۲-۱- تمدن رم

بر طبق الواح دوازده گانه ژوستی نیانوس، امپراتور رم، که از کهن‌ترین اسناد تاریخی حقوق رم است، دختران و زنان بطور کلی از ارث محروم بودند و میراث فقط به اولاد ذکور تعلق داشت. هیچ کس حق نداشت که حتی، تنها فرزند دختر و ازدواج نکرده خود را وارث خویش قرار دهد.^{۱۷} اگر پدری تنها چند دختر داشت، می‌بایست برای یکی از

آنها شوهر اختیار کند تا شوهر او را وارث خود قرار دهد.^{۱۸} در رم قدیم زن نه تنها از ارث محروم بود، بلکه اصولاً فاقد اهلیت و محجور بشمار می‌رفت و باید در تحت قیمومت شوهر، برادر، پسر و یا یکی از اقوام ذکور منسوب به شوهر قرار می‌گرفت، و در این میان شوهر بر دیگران مقدم بود.^{۱۹}

۲-۲- تمدن بابل

در بابل بر اساس قانون حمورائی پدر حق داشت، وصیت کند که اموال غیر منقول او را به پسر مورد علاقه و محبوبش بدهند. و دختر هنگامی حق دریافت ارث را داشت که جهیزیه نگرفته باشد. زن نیز از دارایی شوهر تنها مقداری به عنوان هدیه دریافت می‌کرد و از ارث بردن محروم بود.^{۲۰}

۲-۳- تمدن ایران باستان

در تمدن ایران باستان اصولاً زن بخشی از اموال و دارایی مرد به شمار می‌آمد. در میان نژاد آریایی محرومیت دختران از ارث یک قاعده بود. ولی هرگاه پدر می‌مرد و دختر از واداج نکرده بود، می‌توانست از ترکه پدر به اندازه نصف سهم پسر، برخوردار گردد. در این نظام از میان زنان تنها ممکن بود که محبوب‌ترین آنها به عنوان یکی از پسران شوهر بشمار آمده و از او ارث ببرد.^{۲۱}

۲-۴- تمدن چین و ژاپن

در چین و ژاپن بویژه در عصر کنفوسیوس، پدر، مالک زن و فرزندان بشمار می‌رفت و حتی او حق داشت، آنها را بکشد. گاهی زن وظیفه داشت، جهت اثبات وفاداری به شوهر، خود را بکشد. مادران همواره آرزوی داشتن پسر را می‌کردند. دختران از ارث محروم بوده و اگر همه فرزندان پدر دختر بودند، پدر پسری را به فرزندى قبول کرده و او را وارث خود قرار می‌داد.^{۲۲}

۲-۵- تمدن هند

در تمدن هندی بر طبق مجموعه قوانین «مانو» زن از ارث محروم بوده و تحت قیمومت مرد قرار داشت. در برخی قبایل هندی، زن پس از شوهرش به عنوان ترکه به ارث می‌رسید و یا بر اساس رسم «ساتی» به همراه جسد شوهرش در آتش سوزانده می‌شد و یا او را خفه کرده و به همراه شوهرش در گور می‌نهادند و این امر نشانه اعلام وفاداری به شوهرش بود. حتی در برخی قبایل هندی زن حکم دام را داشت و در بین ورثه تقسیم می‌شد.^{۲۳}

به نظر می‌رسد که در نظامهای عمده حقوقی و بویژه قطبهای حقوقی غرب از قبیل حقوق فرانسه، انگلیس، امریکا، آلمان و غیره به دلیل وجود رژیم حقوقی برابر در ارث زن و مرد و متأثر بودن احوال شخصیه از مقررات مذهبی در عموم نظامهای حقوقی و هماهنگ بودن قواعد ارث مسیحیت با تحولات دوران معاصر در حقوق زنان شاهد اختلاف مبتنی بر جنسیت در تقسیم ارثیه نیستیم^{۲۴} و کسانی که از تحولات اصلاحی حقوق زنان در این نظامها گزارش داده‌اند، به وجود تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت، در ارث زن و مرد اشاره‌ای نکرده‌اند.^{۲۵}

۲-۶- تمدن عرب قبل از اسلام

در تمدن عربی قبل از اسلام، توارث بر اساس جنگاوری و سلحشوری استوار بود. برخی اسباب ارث در نزد عرب جاهلی را، قرابت، مرد بودن، بلوغ و قدرت حمل سلاح و... دانسته‌اند.^{۲۶} به این ترتیب در این تمدن زنان و کودکان از ارث بهره‌ای نمی‌بردند. پس از مرگ شوهر، همسر او همانند سایر اموال متوفی به ارث می‌رسید و هر یک از وراثت‌نکور می‌توانست با افکندن پارچه‌ای بر خیمه زن، او را به تصاحب خود درآورد، به همسری برگزیند، بفروشد، و یا زنده بگور نماید. بهترین گواه بر حاکمیت این رژیم حقوقی بر ارث زن و مرد در تمدن عرب جاهلی ماجرای است که در صدر اسلام اتفاق افتاده است.

مردی انصاری از دنیا رفت، در حالی که دارای یک همسر و دختر بود، برادر متوفی تمامی ترکه برادر را به خود اختصاص داد و چیزی به همسر و دختر متوفی نداد. آنها به نزد پیامبر اسلام (ص) شکایت بردند. استدلال برادر متوفی چنین بود: چون دختر و همسر متوفی قادر به سوارکاری و جنگ با دشمن نیستند، بنابراین بهره‌ای از ارث ندارند.^{۲۷} این استدلال به خوبی نشان‌دهنده وضعیت ارث زن در تمدن عرب قبل از اسلام است.

البته پیرو این ماجرا خداوند این رژیم حقوقی را ملغی نموده و اعلام فرمود: «برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته‌اند، سهمی است، و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته‌اند سهمی (خواهد برد) - خواه آن کم باشد یا زیاد - نصیب هر کس مفروض شده است.»^{۲۸}

با این سیر اجمالی، به بررسی مقایسه‌ای ارث زن و مرد در تمدنهای نامدار جهان پایان می‌دهیم، به نظر می‌رسد که همین مختصر گویای همه ناگفته‌ها خواهد بود و وضع حقوقی مالی زن، بویژه ارثیه او را در این تمدنها به نیکی نشان می‌هد.

۳- مقایسه ارث زن و مرد در حقوق اسلام و ایران

به دلیل محدودیتهای موجود در این نوشتار، تنها دیدگاههای امامیه در باب ارث زن و مرد بررسی می‌شود و چون نظریه مشهور فقیهان امامیه در قانون مدنی ایران منعکس گردیده است، بنابراین محور بررسی در این فصل قانون مدنی ایران می‌باشد. تفاوت‌های موجود بین ارث زن و مرد، تحت عناوین مختلف در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران به شرح زیر است:

۱- اگر پدر و مادر هر دو زنده باشند و متوفی اولاد و یا اولاد اولاد نداشته باشد، مادر $\frac{1}{3}$ و پدر $\frac{2}{3}$ از ترکه را به ارث می‌برد. ولی هر گاه مادر حاجب داشته باشد $\frac{1}{6}$ ترکه به او تعلق می‌گیرد و بقیه یعنی $\frac{5}{6}$ به پدر متوفی می‌رسد. البته هر گاه «مادر» به تنهایی وارث باشد، همانند صورتی که «پدر» تنها وارث است، همه ترکه را به ارث می‌برد. همچنین در صورتی که پدر یا مادر یا هر دو آنها به همراه یک یا چند دختر باشند هر دو بطور مساوی و هر کدام به اندازه $\frac{1}{2}$ از ارثیه را مالک می‌شوند، ولی اگر مادر حاجب داشته باشد سهمی از ترکه نخواهد داشت.^{۲۹}

۲- اگر متوفی پدر و مادر نداشته و دارای چند دختر و پسر باشد، فرزندان دختر نصف پسران ارث می‌برند. ولی اگر وارث تنها یک دختر باشد، همانند پسر همه ترکه به او تعلق می‌گیرد.

۳- زوجه از دو جهت با محرومیت مواجه است:

الف- از جهت سهم الارث: اگر زوج اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد، زوجه $\frac{1}{4}$ و الّا $\frac{1}{8}$ از ترکه زوج ارث می‌برد. در حالی که زوج در صورتی که زوجه فرزندی یا فرزندی فرزندی نداشته باشد، $\frac{1}{4}$ و الّا $\frac{1}{4}$ ارث می‌برد. همچنین اگر زوجه، تنها وارث شوهر باشد، تنها $\frac{1}{4}$ ارث می‌برد. در صورتی که اگر زوج تنها وارث زوجه باشد، همه ترکه را به ارث می‌برد.

ب- از جهت نوع و موضوع ارث: در حالی که شوهر از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، زوجه از زمین ارث نمی‌برد و نسبت به درختان و بناها و تأسیساتی که در زمین وجود دارد نیز، تنها از قیمت آنها با فرض استحقاق بقاء بدون اجرت، ارث برده و مالک عین آنها نمی‌شود.^{۳۰}

۴- اگر متوفی دارای چند برادر و خواهر پدر، مادری و یا چند برادر و خواهر پدری باشد سهم برادران دو برابر خواهران است. ولی اگر وارث او چند برادر و خواهر مادری باشند، ترکه بطور مساوی بین برادران و خواهران تقسیم می‌گردد.

۵- هر گاه وارث، پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری باشند، پدر بزرگ دو برابر مادر

بزرگ ارث می‌برد. و همچنین اگر پدر بزرگ، پدری و مادر بزرگ، مادری باشد. در غیر این صورت، یعنی اگر هر دو مادری باشند، بطور مساوی ارث می‌برند. و اگر هر یک از آن دو به تنهایی وارث باشند نیز، همهٔ ترکه را به ارث می‌برند. و فرقی بین زن و مرد نیست.

۶- اگر وارث عبارت از عمو و عمه باشند، عموها دو برابر عمه‌ها ارث خواهند برد. ولی اگر همه مادری باشند، همه بطور مساوی ارث می‌برند. البته خاله و دایی که هر دو از طرف مادر به متوفی منسوباند، از ارث مساوی برخوردار می‌گردند.

برخی از افراد، اگر چه در کنار فردی همجنس با خود قرار می‌گیرند، ولی چون از جانب مادر به متوفی منسوباند، با محرومیت جزئی از ارث مواجه می‌شوند. از جمله دایی نصف عمو ارث می‌برد. همچنین پدر بزرگ مادری نصف پدر بزرگ پدری و مادر بزرگ مادری نصف مادر بزرگ پدری ارث می‌برند.

۷- پسر بزرگ بطور انحصاری از «حبوه» بهره‌مند می‌گردد، حبوه عبارت است از: بعضی اموال اختصاصی پدر، که با فوت او به بزرگ‌ترین فرزند ذکور او داده می‌شود. و این اموال چنانکه در قانون مدنی آمده، عبارت است از: انگشتری و قرآن و لباسها و اسلحه اختصاصی متوفی.^{۲۱} با ملاحظهٔ موارد پیش گفته، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نظام حقوق مدنی اسلام و ایران:

الف- در تنظیم سلسله مراتب طبقات ارث طبق اصل کلی الاقرب فالاقرب تفاوتی بر اساس جنسیت بین زن و مرد وجود ندارد و در هر طبقه مرد و زن با عناوین متناسب و تنها بر اساس درجه قرابت در کنار هم قرار دارند.

ب- بطور اصولی، زن تحت هیچ یک از عناوین مربوط به خود با محرومیت کلی از ارث - چنانکه در دین یهود وجود دارد - مواجه نیست.

ج- در پاره‌ای موارد زن بیش از مرد ارث می‌برد. زیرا طبق ماده ۸۹۱ ق.م.زوجه به سبب ارث می‌برد؛ نه حاجب وارثان نسبی می‌شود و نه هیچ وارثی می‌تواند، مانع از ارث بردن او گردد. و همچنین قانون مدنی به همراهی همسر با خویشان نسبی در طبقات سه‌گانه ارث، در مواد ۹۱۲، ۹۲۷، ۹۳۸ تصریح کرده است. در نتیجهٔ چنین موقعیتی که زن از آن برخوردار است، بویژه در خانواده‌های پر جمعیت که شمار فرزندان زیاد است، ارث او به عنوان زوجه، از مردان بیشتر است. به عنوان مثال، اگر متوفی پدر و مادر و پنج پسر و دو دختر و زن داشته باشد، سهم زوجه ($\frac{1}{8}$) بیش از هر یک از فرزندان می‌شود. در

طبقه دوم و سوم نیز اگر شمار خویشان در خط اطراف زیاد باشد، با ترقی فرض همسر به دو برابر ($\frac{1}{4}$ به $\frac{1}{2}$) امتیاز ارث زوجه آشکارتر است.^{۲۲}

د- در برخی موارد هیچ تفاوتی، بین وارث زن و مرد وجود ندارد. زن به عنوان «مادر» در همه حال معادل پدر ارث می‌برد و همچنین کلاله مادری مؤنث سهمی معادل کلاله مادری مذکر دارد.^{۲۳}

ه- گاهی محرومیت جزئی، تنها به دلیل این که انتساب زن و یا مرد به متوفی از جانب مادر است، نامنگیر زن یا مرد می‌شود و در این مورد تفاوتی بین مرد و زن ارث برنده وجود ندارد و یا به بیان دیگر، منشأ این تفاوت، نوع جنسیت وارث نیست.

و- در حقوق مدنی اسلام و ایران سهم ویژه‌ای از ترکه، تحت عنوان «حبوه» تنها به پسر بزرگ تعلق گرفته است. البته این امر اختصاصی به حقوق اسلام ندارد. در دین یهود نیز آمده است که «پسر نخست زاده (بخور) از میراث پدر خود، سهم دو برابر می‌برد، ولی نه از میراث مادر».^{۲۴}

ز- زن تحت عناوین مختلف با محرومیت جزئی از ارث متوفی یعنی بهره‌ای نصف بهره مرد، مواجه است. و این محرومیت تحت عنوانهای مادر، دختر، زوجه، خواهر، مادر بزرگ و عمه با او همراه می‌باشد.

ح- بر طبق مواد ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه زن تحت عنوان «زوجه» از عین زمین و قیمت آن و عین ساختمانها و درختان ارث نمی‌برد، و تنها از قیمت ساختمانها و درختان ارث می‌برد. یعنی زوجه نسبت به عین و قیمت برخی از اموال غیر منقول و نسبت به عین برخی دیگر از آنها، در صورتی که موضوع ارث قرار گیرند، با محرومیت مواجه است.

کنکاش در منابع و متون معتبر فقهی گویای این امر است که در خصوص موضوع ارث زوجه در بین فقیهان پنج نظریه^{۲۵} به شرح زیر وجود دارد:

۱- زوجه از عین و قیمت زمین و از عین ساختمانها و درختان ارث نمی‌برد. این نظریه مورد قبول مشهور فقیهان است و قانون مدنی نیز از آن پیروی کرده است.^{۲۶}

۲- زوجه، مانند زوج، از همه انواع ترکه حتی زمین ارث می‌برد. این نظریه از سوی اسکافی بیان گردیده و به ابن جنید نیز نسبت داده شده است و همچنین سکوت برخی دیگر از قداما، مانند شیخ صدوق در مقنعه، سلار در مراسم، ابن بابویه، ابن عقیل و... را نیز شاید بتوان به عنوان نشانه موافقت با این نظریه تفسیر کرد.^{۲۷}

۳- از نظر برخی دیگر، مانند سید مرتضی و ابن زهره، زن از قیمت زمین ارث

می‌برد و نه از عین آن.^{۲۸}

۴- عده‌ای دیگر از جمله محقق صاحب شرایع و شهید ثانی، معتقدند که اگر زوجه دارای اولاد از همسر متوفای خود باشد، از همه اموال و نیز از زمین ارث می‌برد و اگر از همسر متوفا اولاد نداشته باشد، از زمین ارث نمی‌برد.^{۲۹}

۵- بر طبق نظریه‌ای نادر، زوجه از ارث خانه و مسکن محروم است، ولی از انواع دیگر ترکه ارث می‌برد.^{۳۰}

منشأ محرومیت زوجه از ارث زمین، پاره‌ای روایات فقهی است و آیات قرآن نسبت به موضوع ارث زنان عموم و اطلاق دارند. در برخی از روایات مذکور، برای این محرومیت دلیلی ذکر شده است، مبنی بر این که اگر زوجه متوفی از زمین ارث ببرد، ممکن است، او از قبيله شوهر متوفایش برود و بعداً با مرد دیگری ازدواج کند و همسر دوم یا فرزند او از همسر دوم، مزاحم خانواده شوهر اول، در مورد زمین موروثی زوجه (که تعیین کننده قلمرو حاکمیت قوم شوهر سابق زن است) شوند.^{۳۱}

برخی از حقوقدانان با اشاره به اختلاف نظرهای موجود در بین فقها و مستندات روایی موضوع و دلایلی که در روایات برای آن بیان گردیده است، چنین نتیجه می‌گیرند که «علت محرومیت زوجه از ارث زمین، پیدایش اختلال در قلمرو حاکمیت قوم شوهر سابق است و حکم مزبور ریشه در زندگی قومی و قبيله‌ای گذشته دارد.^{۳۲} و برخی دیگر احتمال داده‌اند که این حکم ویژه سرزمینهای فتح شده (مفتوح العنوة) باشد که به پاداش جهاد برای مردان است، و از سایر زمینها، زن نیز ارث می‌برد.^{۳۳}

ط- در صورتی که شوهر تنها وارث متوفی باشد، همه ترکه را به ارث می‌برد (بخشی را به فرض و بخشی را به رد) ولی هرگاه زوجه تنها وارث متوفی باشد، تنها به فرض ارث می‌برد و باقیمانده به او رد نمی‌شود (مواد ۸۹۶ و ۹۰۵ ق.م) در حالی که زوجه و شوهر هر دو به سبب ارث می‌برند.

آنچه در مواد مذکور آماده است، تنها نظریه مطرح در فقه و مورد اجماع همه فقها نیست، بلکه مطابق نظریه مشهور است. درباره رد ترکه به خویشاوندان سببی در فقه چند نظریه به شرح زیر وجود دارد که هر یک نیز مستند به دلایل و روایاتی است:

۱- نظریه مشهور مبنی بر این که در صورت انحصار وارث به همسر، مانده ترکه به زوج رد می‌شود، ولی زوجه، تنها فرض خود را می‌برد و بقیه متعلق به امام است.^{۳۴} قانون مدنی نیز در ماده ۹۰۵ همین نظر را قبول کرده است.

۲- مانده ترکه به زوجه نیز، مانند زوج بدون قید و شرط رد می‌شود، و زن و شوهر

در چنین شرایطی از حقوق برابر برخوردارند. مستند این نظریه روایاتی است که ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «قلت له علیه السلام: رجل مات و ترک امرأته قال علیه السلام: المال لها»^{۴۵}

و در جای دیگر روایت می‌کند: «فی امرأة ماتت و ترکت زوجها قال: المال کلّه له، قلت: فالرجل يموت و یترک امرأته قال: المال لها»^{۴۶}

۳- در زمان غیبت امام عصر (عج) ردّ به زن نیز تعلق می‌گیرد. شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه حلی و شهید اول این نظریه را مقتضای جمع بین روایات مختلف می‌دانند.^{۴۷}

با وجود این دیدگاه‌های سه گانه و ارائه دو نظریه مخالف با نظر اکثریت و قانون مدنی از سوی برخی از برجسته‌گان فقه شیعه، راه برای اصلاح قانون مدنی در جهت یکسان سازی ارث زن و مرد در فرض مذکور باز است. و بدیهی است که در این صورت نمی‌توان گفت قانونگذار راه خلاف شرع را در پیش گرفته است.

از میان محورهای چندگانه فوق، آنچه مهم و در خور بررسی و دفاع عقلانی است همانا نصف بودن سهم الارث زن در تحت عناوین مختلف نسبت به مرد است.

در ابتدا باید بر این نکته تأکید شود که آنچه در یک نظام حقوقی و از جمله در قلمرو حقوق مقایسه‌ای زن و مرد قابل دفاع است «عدالت» و آنچه غیر قابل قبول است، همانا «ظلم و تبعیض» می‌باشد. و در شناسایی مصادیق تبعیض و ظلم لازم است، بر این واقعیت نیک نظر داشت که هر تفاوتی الزاماً منجر به بی‌عدالتی نمی‌گردد.

بلکه گاهی تفاوتها عبارتند از محرومیت‌هایی که به همراه خود امتیازاتی را در سوی دیگر دارند و یا مصداق تفاوت عبارت است از بهره‌مندی از امتیازاتی از یک سوی و محرومیت از حقوقی از سوی دیگر. این قبیل حرمانها در حوزه‌ای و بهره‌مندیهای متناسب با آن در حوزه دیگر نه تنها ظلم و تبعیض نیست، بلکه عین قسط و عدالت است. به سخن دیگر معیار عدالت و ستم، مقایسه کمیّت عددی برخوردارها و سهام زن و مرد نیست، بلکه مقارنه نسبت حقوق و تکالیف مالی آنان است. یعنی با نگاه جزئی‌نگر و مجرد به بخشی از زندگی مالی زن و مرد در رژیم حقوقی اسلام، نمی‌توان به داوری پرداخت. چنین داوری هنگامی منطقی و میسر است که میزان سهم الارث مرد و زن در منظومه کلان حقوق و تکالیف مالی زن و مرد، مورد مذاقه قرار گیرد.

محرومیت جزئی زن نسبت به مرد، در حوزه رژیم حقوقی حاکم بر ارث زن و مرد در اسلام، امری انکارناپذیر است. اما آیا در نظام حقوقی اسلام در حوزه‌های دیگر

زندگی اقتصادی امتیازاتی متناسب با این محرومیتها به زن داده شده است؟ آن امتیازات کداماند؟

مطالعه در سایر حقوق مالی که در شریعت اسلام برای زن منظور شده است، نشان می‌دهد که زن در قبال این محرومیت جزئی و نسبی، از امتیازات مالی چندی برخوردار است. حق مهریه، حق مسکن، حق نفقه خود و معاف شدن از تأمین نفقه فرزندان مهم‌ترین امتیازات مالی است که برای او در نظر گرفته شده است. که در مجموع اگر ادعا شود که حقوق مالی زن در نظام حقوقی اسلام بیشتر از مرد است، ادعای گزافی نیست.

در مقابل در شریعت مسیحیان و نظامهای حقوقی حاکم بر ممالک مسیحی اولاً، زوجه در صورتی که زوج از تأمین نفقه خود و همسرش عاجز باشد، وظیفه دارد که در صورت امکان نفقه او را نیز تأمین کند، به عبارت دیگر تأمین نفقه یک تکلیف متقابل و تعهد دو جانبه است و زوجین در مقابل هم تعهد می‌کنند که هزینه‌های زندگی را بطور مشترک تأمین کنند.^{۴۸} ثانیاً، مهریه از ارکان ازدواج نیست و ازدواج بدون مهر نیز صحیح است، البته طرفین می‌توانند آن را شرط کنند.^{۴۹}

در شریعت یهود، اولاً وجود مهر در ازدواج امری ضروری و لازم است.^{۵۰} ثانیاً، در صورتی که زوجین هر دو تمکن مالی داشته باشند، نفقه زن بر عهده مرد است و اگر مرد معسر باشد، زن باید در صورت امکان نفقه او را تأمین کند.^{۵۱} در آیین زرتشت نیز نفقه زن بر عهده شوهر است، چنانکه در ماده ۲۳ آیین نامه زرتشتیان آمده است: «در صورتی که شوهر در مدت ۳ سال از دادن مخارج زندگی به زن امتناع نماید، بر حسب درخواست زن می‌توان او را طلاق داد»^{۵۲} البته هم در شریعت اسلام و هم مسیحیت و نصاری تأمین مسکن زن به عهده مرد است.^{۵۳}

بنابراین در مقایسه نظام حقوقی اسلام، مسیحیت و یهود مشاهده می‌گردد که در مسیحیت اگر چه از یک سوی زن و مرد از ارث برابر برخوردارند، ولی از سوی دیگر مرد وظیفه پرداخت مهریه به زن را ندارد و تحت شرایطی موظف به تأمین نفقه مرد نیز می‌شود. در دین یهود در مقابل محرومیت‌های گسترده کلی و جزئی زن از ارث، وجود مهریه در ازدواج ضروری است، ولی گاهی زن موظف به تأمین نفقه مرد می‌شود.

در اسلام اولاً، در مقابل محرومیت جزئی زن از ارث، پرداخت مهریه به او، امری ضروری است؛ ثانیاً، تحت هیچ شرایطی زن مسؤول تأمین نفقه مرد نیست. ثالثاً، پاره‌ای

وظایف مالی دیگر مانند ضمان عاقله و یا وظایفی که مستلزم پشتوانه مالی است، مانند جهاد از عهده زنان برداشته شده است. در نتیجه در موازنه بین حقوق و تکالیف مالی زنان در نظام حقوقی اسلام، اگر تراز مالی به نفع زنان نباشد (که این چنین است) دست کم به زیان آنان نخواهد بود.

در پاسخ به این پرسش آنچه از سوی اغلب اسلام پژوهان بیان می‌شود، این است که اسلام به دلایل مختلفی از جمله حفظ سلامت جسمانی و اخلاقی زن و حراست از بنیان خانواده، زنان را از مسؤلیت تأمین هزینه زندگی خود و فرزندان معاف نمود و تأمین هزینه زندگی او و فرزندانش را بر عهده مرد نهاده است. از سوی دیگر در هنگام ازدواج برای زنان، حق ویژه‌ای تحت عنوان مهریه، قرار داده است که مرد باید آن را پرداخت نماید. یعنی در هنگام ازدواج مرد بدهکار و پرداخت کننده است و زن طلبکار و تحصیل کننده اموال جدید. و این در حالی است که زن نوعاً در زندگی به هزینه بیشتری نیازمند است.

چنانکه امام رضا علیه السلام در بیان علت این امر می‌فرماید: «انَّ المرأةَ اذا تزوجت اخذت والرجل يعطى فلذلك وقرَّ على الرجال»^{۵۴} (زیرا زن در هنگام ازدواج (مهریه) دریافت می‌کند در حالی که مرد (مهریه) پرداخت می‌کند. به همین جهت سهم بیشتری (از ارث) به مردان تعلق می‌گیرد.

همچنین امام باقر علیه السلام در جواب ابن ابی العوجا که مردی ملحد بود و از امام علیه السلام بالحن اعتراض آمیزی پرسید که چگونه زن بیچاره که ناتوانتر از مرد است، باید یک سهم ارث ببرد و مرد که تواناتر است، از دو سهم برخوردار می‌گردد؟ فرمود: این گونه تقسیم سهم الارث بین زن و مرد به این جهت است که از سوی دیگر اسلام جهاد را از عهده زن برداشته، مهریه و نفقه را به نفع او بر عهده مرد قرار داده و در برخی جنایات اشتباهی که خویشاوندان فرد جانی عهده‌دار پرداخت دیه هستند، زن از مشارکت با مردان در پرداخت دیه معاف شده است.^{۵۵} بنابراین وضعیت ویژه زن در رژیم حقوقی حاکم بر ارث در اسلام ناشی از امتیازات ویژه مالی است که قبلاً در مواردی مثل مهریه، نفقه و... به او تعلق گرفته است.

به بیان دیگر در یک ارزیابی کلی از مجموعه حقوق و تکالیف مالی زن و مرد، می‌توان گفت که اسلام تمامی اموال و ثروت موجود در روی زمین را، به سه قسم تقسیم کرده، مالکیت یک ثلث آن را به زنان و مالکیت دو ثلث آن را به مردان داده است، اما این

تقسیم، تنها از حیث مالکیت است، نه از جهت مصرف. در مقام مصرف در نظام حقوقی اسلام، هزینه‌های زنان بر عهده مردان نهاده شده و مردان موظف شده‌اند که در مصرف تساوی بین خود و زنان را رعایت کنند. بنابراین زنان در یک ثلث از اموال که مالک آن هستند بطور مستقل و بدون دخالت مردان تصرف می‌کنند و در نیمی از اموال مردان نیز با نظر آنها تصرف می‌نمایند. (به دلیل برخورداری از مهریه، نفقه و غیره) در نتیجه زنان در واقع در دو ثلث اموال و مردان در یک ثلث آن تصرف می‌کنند.

در تبیین این که چرا مدیریت مالی دو ثلث از اموال، به مردان واگذار شده است؟ گفته می‌شود که این امر ناشی از فطرت و طبیعت نوع (نه تک تک افراد) مرد و زن است. به این بیان که نوع زن بطور طبیعی انسانی عاطفی و مظهر عواطف و احساسات لطیف و نوع مرد بطور طبیعی انسانی تعقلی است. زندگی زن زندگی احساسی و زندگی مرد، زندگی تعقلی است و اثر آشکار این وضعیت طبیعی آمادگی نوع مرد در تدبیر مال و مملوکات است. به همین جهت اسلام از ثروت روی زمین دو ثلث آن را در تصرف مرد قرار داده تا در دنیا، تدبیر تعقل مافوق تدبیر احساس و عاطفه قرار گیرد. و نواقصی که در کار نوع زن و تدبیر احساسی رخ می‌دهد، بوسیله نیروی تعقل نوعی مرد جبران گردد.^{۵۶}

میزان سهم الارث زن وقتی با توجه به این واقعیت ملاحظه می‌شود که اصولاً مخارج زن در زندگی بیش از مرد است و بعلاوه نفقه زندگی، امری قطعی و اجتناب‌ناپذیر است که مرد را گریزی از آن نیست، بر خلاف وجود ترکیه از متوفی که امری احتمالی است. بعلاوه در نظر گرفتن این امر که مسؤول دانستن زن در تحصیل مخارج خود و فرزندان می‌تواند علاوه بر سختیهای فراوان، خود زن و در نتیجه زندگی خانواده او را به فساد و نابودی افکند و اداره اقتصادی خانواده را دچار بلا تکلیفی کند، بطور معقول باید اذعان کرد رژیم حقوقی حاکم بر ارث زن و مرد در اسلام رژیمی عادلانه و قابل دفاع است.^{۵۷}

جمع‌بندی، و نتیجه‌گیری

حاصل این نوشتار را به این شکل می‌توان جمع‌بندی کرد که در بخش ادیان الهی، در دین زرتشت، مرد در بهره‌مندی از ارثیه زن، از سهم برابر با زن برخوردار است ولی زن در بهره‌مندی از ارثیه مرد سهمی معادل نصف مرد دارد و با محرومیت جزئی مواجه است. در دین یهود نسبت پدری ملاک بهره‌مندی از ارث قرار داده شده است و

منسوبان از ناحیهٔ مادر از ارث محرومانند. در میان منسوبان مادری نیز مردان بر زنان برتری دارند. مادر بکلی از ارث محروم است و همسر با محرومیت جزئی مواجه است. در دین مسیح تفاوت قابل ملاحظه‌ای در تقسیم ارث بین زن و مرد مشاهده نمی‌گردد. در بخش تمدنهای کهن و نامدار روم، بابل، ایران باستان، چین و ژاپن، هند و جزیرهٔ العرب قبل از اسلام آنچه به وضوح خود نمایی می‌کند، محرومیت کلی زن و گاهی انسان بشمار نیاموردن اوست. در حقوق اسلام و ایران در تنظیم طبقات ارث تمایزی بین زن و مرد نیست و زن با محرومیت کلی مواجه نمی‌باشد، ولی زن تحت عناوین مادر، دختر، زوجه، خواهر، مادر بزرگ و عمه با محرومیت جزئی از ارث در مقایسه با مرد و در شرایط مساوی مواجه است.

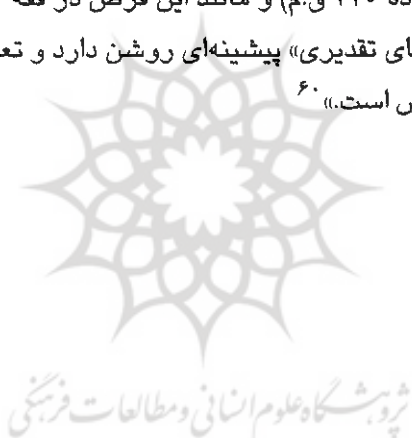
در مقام تطبیق و ارزیابی و در واقع نتیجه‌گیری از مجموعهٔ دیدگاه‌های پیش گفته در باب ارث مقایسه‌ای زن و مرد ناگزیر باید بار دیگر بر این نکته تأکید شود که عادلانه یا ظالمانه بودن رژیم حقوقی ارث زن در هر یک از ادیان و تمدنهای مذکور، باید، با توجه به مجموعهٔ حقوق و تکالیف مالی زن در آن نظام مورد ارزیابی قرار گیرد.

بنابراین مساوی بودن زن با مرد در بهره‌مندی از ارث در دین مسیح در کنار محرومیت او از مهریه در واقع نمی‌تواند مزیتی بشمار آید. و محرومیت کلی و جزئی زن از ارث در دین زرتشت و یهود هرگاه با امتیازات مالی دیگری از قبیل مهریه و نفقه همراه نباشد، بدون شک مصداق ظلم و تبعیض خواهد بود و همچنین در رژیم حقوقی ارث زن در اسلام اگر چه زن با محرومیت جزئی از ارث مواجه است، ولی به دلیل برخورداری او از امتیازات مالی دیگر نظیر مهریه و نفقه این محرومیت منجر به بی‌عدالتی نمی‌گردد، بلکه باید گفت که این رژیم حقوقی به دلیل حتمی بودن و قطعی بودن بیشتر امتیازات جایگزین، در مجموع منافع مادی و معنوی زن را بهتر تأمین می‌کند. البته محرومیت کلی زن که در برخی ادیان و عمدهٔ تمدنهای کهن بشری مشاهده می‌شود، به هیچ روی قابل دفاع نبوده و پدیده‌ای ضد انسانی است.

در پایان لازم است بر این نکته تأکید شود که در حقوق اسلام حتی در موارد تفاوت فرض زن با مرد و نصف بودن سهم زن از ارثیه که مستند به آیات قرآن کریم است،^{۵۸} نیز راههای فرعی برای بهره‌مندی بیشتر زن از ترکه باز است. از جمله پدر و شوهر می‌توانند از راه وصیت تا مرز ثلث ترکه خود را به سود دختر یا همسر خود وصیت کند و یا زن در هنگام عقد ازدواج، بعنوان شرایط ضمن عقد، برخی امتیازات مالی را برای

خود تأمین کند - چنانکه در عقد نامه‌های رسمی چنین شرایطی پیشنهاد شده است - و حتی برخی از حقوق‌دانان معتقدند که قانونگذار نیز می‌تواند با ایجاد «فرض حقوقی» این امر را تکمیل کند؛ به این ترتیب که اعلام کند: «در صورتی که زن همراه با طبقه دوم یا سوم وارثان فرض می‌برد، چنین فرض می‌شود که شوهر ثلث خود را به سود زن وصیت کرده است، مگر این که خلاف آن از وصیتنامه متوفی یا سایر اسناد به جای مانده از او استنباط شود.»

آنها معتقدند که «بدین ترتیب، وصیت بر شوهر تحمیل نمی‌شود و او می‌تواند به هر وسیله که در اختیار دارد (وصیت با یادداشت خصوصی) اراده مخالف خود را بیان کند؛ زیرا چنین وصیتی واجب نیست، مفروض است. از سوی دیگر، چون پس از انتشار قانون همه آگاه بر آن فرض می‌شوند، سکوت شوهر در برابر این فرض حمل بر رضای به وصیت می‌شود؛ (ماده ۲۲۰ ق.م) و مانند این فرض در فقه^{۵۹} در «شروط ضمنی» و «شروط بنایی» و «رضای تقدیری» پیشینه‌ای روشن دارد و تعبیرهای دیگری از اراده استنباط شده یا مفروض است.»^{۶۰}



منابع و ارجاعات

۱. ر. ک: ماده ۶ اعلامیه جهانی رفع تبعیض علیه زنان، بند ۱۵ اعلامیه تهران، مقدمه و ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲، ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بند ۱ ماده ۲ و مواد ۲ و ۱۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و
- The 1950 European convention for the protection of Human rights and fundamental freedoms , Brice Dickson , Human rights and the European convention, p.229-243, sweet & Maxwell, london, 1997.
۲. ر. ک: جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، فصل ۱-۱۱.
۳. ر. ک: سوره حج آیه ۱۷، علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۵۸، شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، باب ۴۹، ص ۱۰۰-۹۸، شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۸-۲۲۰- اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، و صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج اول، جلسات هجدهم و نوزدهم، ص ۴۷۳-۵۰۱.
۴. آیین نامه زرتشتیان ایران، مواد ۵۵ و ۵۲.

۵. آئین‌نامه زرتشتیان ایران، مواد ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۶۱، ۶۵.
۶. همان، مواد ۵۲، ۵۳، ۶۲، ۶۵، ۵۷.
۷. همان، مواد ۵۲، ۵۳.
۸. موبد رستم شهر زادی، قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، ص ۷۸، همچنین ر.ک دامغانی، محمدتقی، احوال شخصیتهای زرتشتیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۲.
۹. ر.ک: بند اول، ماده هفتم مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان مصوب ۱۳۵۵.
۱۰. تورات، سفر اعداد، ۸/۲۷ گرگانی، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۴۸ و بهنود، یوسف، احوال شخصیتهای ایرانیان غیر شیعه، ص ۴۲ و ۴۴ و المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، العمید عبدالرزاق محمد اسود، دارالعربیة للموسوعات بیروت، ۱۴۰۱ ه.ق. ص ۱۷۱.
۱۱. ر.ک: فهیمی، عزیزالله، بررسی تطبیقی (ارث اقلیت‌های دینی در حقوق اسلام و ایران)، چ اول، دانشگاه قم، بهار ۱۳۸۱، ضمامت (پاسخ‌های انجمن کلیمیان تهران) ص ۲۳۷ - ۲۶۲.
۱۲. گرگانی، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۴۸.
۱۳. مقررات اصلاحی ارث کلیمیان جهان، مواد ۷ و ۹.
۱۴. ر.ک: فهیمی، عزیزالله، پیشین، ضمامت ص ۲۳۷-۲۶۲ (پاسخ‌های انجمن کلیمیان تهران).
۱۵. پیشین، ضمامت، پاسخ‌های شورای خلیفه‌گری ارامنه تهران.
۱۶. جهت آگاهی از سرگذشت تاریخی ارث ر.ک: قنبری، محمدرضا، مبانی تاریخی ارث، ص ۷ به بعد.
۱۷. دو کولانژ، فوستل، تمدن قدیم، ترجمه: نصر... فلسفی، ص ۶۶ و ۶۷ و ۳۲۷.
۱۸. ر.ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۱۹۴ و ۴۴.
۱۹. منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی‌اکبر مهدوی، ص ۲۳۰ و تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۷، ص ۹۰.
۲۰. ر.ک: پاشا صالح، علی، تاریخ حقوق، ص ۹۹ به بعد و جواد الهاشمی، رضا، نظام العائله فی العهد البایلی القديم، ص ۱۹۷-۲۲۴.
۲۱. ر.ک عمید، موسی، ارث در حقوق مدنی ایران، ص ۱۴ و ۱۵ کریستیان بارتمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه: ناصرالدین صاحب الزمانی، ص ۲۷، علامه طباطبایی، المیزان، ج ۴، ص ۲۲۶، نوری، حسین، مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۵، ص ۷۲، شهرزادی، موبد رستم، قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانی.
۲۲. ر.ک: ویل دورانت، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۶۶ و ۱۱۴۷.
۲۳. همان، ج ۲، ص ۷۰۶.
۲۴. ر.ک: Cf.Code civil (de francais) Art. 745-767 (DALLOZ . 110^e edition , 2002, P.668-676).
۲۵. ر.ک: حقوق زن از آغاز تا امروز، نای بن سعدون، ترجمه: گیتی خورسند.
۲۶. مهرپور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، ص ۲۰.
۲۷. علامه طباطبائی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۶.
۲۸. سوره نساء، آیه ۷.
۲۹. ر.ک: مواد ۹۰۶، ۹۰۸ و ۹۰۹ قانون مدنی ایران.
۳۰. پیشین: مواد ۹۰۷، ۹۱۳، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۴۹، ۹۴۶، ۹۴۷.
۳۱. ر.ک: مواد ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۳۱، ۹۳۲، ۸۶۲، ۱۱۴، ۹۱۵ قانون مدنی.
۳۲. ر.ک: دکتر کاتوزیان، ناصر، ارزش سنت و جذبه عدالت در توارث همسران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۹، ص ۹۶-۹۷.
۳۳. ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب میراث الابوین، باب ۱۷، ص ۴۶۳، ۴۶۵ و علامه طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۲۲۹.
۳۴. ر.ک: گنجینه‌ای از تلمود، راب. ا. کهن، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، ص ۳۴۸.

۲۵. برخی از حقوقدانان معاصر در این باره ۸ نظریه ذکر کرده‌اند. ر.ک: دکتر کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۱۱۴.
۲۶. شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۲۰۷.
۲۷. پیشین، ج ۳۹، ص ۲۰۷ و ۲۰۸، مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۱، ص ۴۲۲ و ۴۵۰.
۲۸. پیشین، ج ۳۹، ص ۲۱۴ و ۲۱۵ و سید مرتضی، الانتصار، ص ۱۶۵.
۲۹. شرائع الاسلام، ص ۲۰۴ والروضه البهیه، ج ۲، ص ۲۱۲، مفتاح الكرامه، ج ۸، ص ۱۸۹، مناہج المتقین، ص ۴۶۷.
۳۰. سید علی طباطبائی، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۲۶۷ و فاضل مقداد، التفتیح الرائع، ج ۵، ص ۱۹۰.
۳۱. ر.ک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب ۱۶ از ابواب میراث ازواج، ج ۷، ص ۱۴.
۳۲. دکتر مهدی شهیدی، ارث، ش ۱۲۵.
۳۳. ر.ک: دکتر کاتوزیان، پیشین، ص ۱۱۴.
۳۴. ر.ک: سید مرتضی، الانتصار، ص ۲۰۰.
۳۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب میراث ازواج، باب ۴، حدیث ۹.
۳۶. پیشین، ابواب میراث ازواج، باب ۴، حدیث ۶، همچنین ر.ک: شیخ مفید، مقنعه، ص ۶۹۱، ابن براج، مهذب، ج ۲، ص ۱۳۹، ابن ادریس، سرائر، ج ۲، ص ۲۳۲.
۳۷. ر.ک: شیخ طوسی، نهایه، ج ۲، ص ۲۱۰.
۳۸. ر.ک: حسین توفیق رضا، الاصول الشخصیه للمصریین غیر المسلمین، چ اول، ۱۳۸۶ هـ.ق، دارالنهضة العربیة، قاهره، حسن فرشتیان، نفقه زوجه در حقوق ایران، ص ۵۵ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و Cf. Mazeaud (Henri , Leonet Jean) par francois Chabas , Tome1 , Troisième Volume , P.593 - 627,7 ' Edition , Montchrestien , Paris , 1995.
۳۹. ر.ک: دکتر سمیر عبدالسید تناغو، احکام الأسرة للمصریین غیر المسلمین، ص ۲۹۵، چاپ جدید، ۱۹۹۷ - ۱۹۹۸ - المعارف، اسکندریه مصر، و محمد فهرشقیه، احکام احوال الشخصیه للمسلمین و النصراری والیهود، ص ۲۲۵، چ اول، مؤسسه النوری، دمشق ۱۹۹۸.
۵۰. تورات، سفر خروج، آیه ۱۰، محمد فهر شقیه، پیشین، ص ۲۲۵ و تاردرس متخائیل تاردرس، شرح الاصول الشخصیه للمصریین غیر المسلمین، ص ۲۰۳، چ اول، اسکندریه، دارالطالب، ۱۹۵۶.
۵۱. حسین توفیق رضا، پیشین، ص ۲۲۶.
۵۲. به نقل از: شریف، علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، نشر بشارت، چ اول، ۱۳۷۶.
۵۳. محمد فهرشقیه، پیشین، ص ۲۹۸، حسین توفیق رضا، پیشین، ص ۲۰۹-۲۱۷.
۵۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۹۸، خ ۱۴۲۰ و همچنین پاسخ مشابهی از امام صادق علیه السلام در همانجا. حدیث ۲۴۲۱ داده شده است.
۵۵. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب میراث الابوین والاولاد، باب دوم، ج ۲ و همچنین ر.ک به احادیث ۲، ۵، ص ۴۲۶-۴۲۸.
۵۶. ر.ک: علامه طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۲۲۶-۲۳۱ و شهید مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۱-۲۵۲.
۵۷. علاوه بر موارد فوق ر.ک: نوری، یحیی، حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۳۹-۱۴۲، صدر، سید حسن، حقوق زن در اسلام و اروپا، ص ۲۳۲-۲۶۰.
۵۸. سوره نساء، آیه ۱۱.
۵۹. ر.ک: میرزا حبیب‌الله رشتی، اجاره، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.
۶۰. دکتر کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۱۰۹.